

میلاد

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی
شماره چهارم، زمستان و بهار ۹۸-۹۷

تحلیل قرآن‌شناختی خودبرترینی یهود

* معصومه فراتی

** محمد مهدی لطفی

چکیده

یهودیان در طول تاریخ، به دلیل برخی ویژگی‌های خاص و دارا بودن نعمت‌هایی ویژه که خداوند، در مقطعی از زمان، به آن‌ها عطا کرده بود، همواره خود را برتر از دیگران و قوم برگزیده می‌دانستند. انعکاس این تفکر، در آیات قرآن و نحوه تعامل یهودی‌ها با اسلام، در شناخت بهتر آن‌ها و نوع رفتار و تعامل آنان با پیروان سایر ادیان، مؤثر است. این پژوهش، به صورت توصیفی - تحلیلی، نشان می‌دهد که با توجه به آیات قرآن، ادعاهای یهودیان مبنی بر ممتاز بودن نزد خدا، پذیرفته نیست و برتری یهود بر عالمیان، متعلق به مقطع زمانی مشخص، در بعضی جهات خاص و مشروط به اطاعت اوامر الهی است.

واژگان کلیدی: خودبرترینی، یهود، بنی اسرائیل، فضیلت.

*. دانش‌پژوه سطح چهار تفسیر تطبیقی، جامعة الزهراء (ع) (نویسنده مسئول) Forati323@gmail.com

** دانش‌آموخته دکتری مطالعات تطبیقی ادیان، مدرس حوزه mlotfi313@gmail.com

تاریخ دریافت ۹۸/۱۱/۱۰، تاریخ پذیرش ۹۹/۷/۷

۱. مقدمه

یکی از فواید مطالعه ادیان، شناخت دین حق است. از سوی دیگر، شناخت باورها، اخلاق و آداب و رسوم ادیان، می‌تواند در ایجاد تعامل بین آن‌ها، گامی مؤثر باشد. این شناخت، از یک سو می‌تواند راه‌های ایجاد این گفت‌وگو را هموار کند و از دیگر سو، موانع آن را نیز به ما نشان دهد. به نظر می‌رسد از جمله موانع تعامل یهودیان با سایر ادیان، باور آنان به خودبرتربینی است. در جهان امروز، این باور، باعث بروز رفتارهایی در یهودیان، مخصوصاً صهیونیست‌ها شده‌است که شناخت درست و ارزیابی آن، به ما در قضاوت صحیح در این باره، یاری می‌رساند.

معنای خودبرتربینی در لغت، مترادف واژه «تکبر»، یعنی بزرگی فروختن به دیگران است (لسان‌العرب، ۷۱۱ ق، ج ۵: ۱۲۹) و در اصطلاح، یعنی شخص معتقد شود که بر غیر خود رجحان دارد و طبق این عقیده، دیگران را کوچک بشمارد (ر.ک: نراقی، بی‌تا، ج ۱: ۳۸۰، فیض کاشانی، ۱۰۹۱ ق. ب، ج ۶: ۲۳۳ و خمینی، ۱۳۷۱: ۷۹). راغب نیز می‌گوید: «کِبَر و تَكْبَر و اسْتِكْبَار، در معنی به هم نزدیکند؛ پس کبر حالتی است که انسان با بزرگ‌دیدن خویش، به آن صفت مخصوص می‌شود و همان است که انسان، جان و وجود خویش را از غیر خویش، بزرگ‌تر می‌بیند» (راغب اصفهانی، ۵۰۲ ق: ۶۹۷).

چنان‌که پژوهشگران گفته‌اند، اندیشه برگزیدگی قوم اسرائیل از طرف خدا و برتری بر دیگر اقوام، در اصلی‌ترین بخش متون مقدس یهودی، یعنی کتاب تورات ریشه دارد و در بخش‌های بعدی آن‌ها، شرح و بسط یافته‌است (ر.ک: سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۳: ۱۱۴). یهودیان بر این باورند که پیش از خلقت و از ازل، قوم برگزیده بوده‌اند. آن‌ها معتقدند خداوند، عهده با ابراهیم بست (پیدایش، باب ۱۵: ۱۸) که در فرزندش اسحاق (جد بنی اسرائیل) ادامه یافت (همان، باب ۱۷: ۱۹) و سپس به یعقوب (اسرائیل) منتقل شد (همان، باب ۲۸: ۴) و تا امروز، خداوند با هیچ قوم دیگری، چنین عهده نبسته‌است. در طول تاریخ یهودیت، برداشت‌هایی متفاوت از اندیشه قوم

برگزیده، صورت گرفته که افراطی‌ترین آن‌ها، متعلق به صهیونیست‌های یهودی است. مطابق این برداشت، قوم اسرائیل، برتر از اقوام دیگر و درواقع، از جنسی دیگر است؛ بنابراین، در قوانین و مقررات اجتماعی و نیز در برخوردهای اخلاقی، بین یهودیان و غیریهودیان، تفاوت و تبعیض وجود دارد. یک یهودی نباید شنبه را به خاطر نجات جان یک «بیگانه» (غیریهودی)، نقض نماید. علاوه بر تأثیر ملاحظات سیاسی یا استراتژیک بر رفتار رهبران اسرائیل، اعتقادات آن‌ها نیز بر این مسئله مؤثر بوده است (ر.ک: شاهاک، ۱۳۵۷: ۲۳) چنان که پژوهشگران گفته‌اند، باور یهود به خود برترینی، در طول تاریخ، به گونه‌ای بوده که باعث گسترش نیافتن مذهب یهود در بین سایر اقوام شده است؛ زیرا آنان به علت نژادپرستی، حاضر نبودند افراد دیگر به مذهب آنان درآیند؛ مگر در مواردی اندک (ر.ک: جعفریان، ۱۳۶۶: ۲۰۴).

۱-۱. پیشینه پژوهش

نگاه اسلام و به خصوص قرآن، کتاب آسمانی و مهم‌ترین منبع معرفتی مسلمانان و بررسی آیه‌هایی که به این مسئله پرداخته‌اند، در ارزیابی این باور یهودیان دارای اهمیت فراوانی است. به صورت کلی، با توجه به آیات متعدد راجع به این صفت یهودیان، در تفاسیر به این موضوع اشاره‌هایی شده است که بیان می‌شود؛ اما کتاب برتری طلبی یهود، نوشته دیوید دوک، ترجمه مصطفی حسامی، یکی از کتاب‌هایی است که این مسأله را به طور خاص مطرح و ریشه‌ها و نمونه‌های نژادپرستی و برتری طلبی قوم یهود در طول تاریخ را ردیابی می‌کند. نویسنده نقش مخرب و مفسده‌انگیز این قوم، نهادها، جنبش‌ها و ایدئولوژی‌های یهودی را از عصر باستان تا سال‌های اولیه قرن ۲۱، مطالعه می‌کند (ر.ک: دوک، ۱۳۹۳). مقاله «نقد و بررسی ادعای برتری یهود بر سایر ملل از منظر قرآن کریم»، نوشته علی‌رضا فخاری و لیلا ابراهیمی نیز به مسئله فضیلت این قوم از دیدگاه قرآن پرداخته است. هم‌چنین مقاله «قوم یهود از برگزیدگی تا نژادپرستی»، نوشته عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، برگزیدگی یهود در کتاب مقدس و شرط آن و فضیلت از نگاه قرآن را بیان نموده است.

این نوشتار با بررسی مصادیق خودبرترینی یهود در قرآن، مواجهه آیات قرآن با این مصادیق را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان تناقض ظاهری آیاتی را که از برتری یهود بر عالمیان سخن می‌گویند؛ با آیات دیگری که ملاک‌هایی متفاوت از برتری را بیان می‌کنند، برطرف

کرد و از این جهت، نسبت به دیگر نگارش‌های مربوط به این موضوع که به آن‌ها اشاره شد، رویکردی متفاوت دارد.

۲. بحث و بررسی

۲ - ۱. مصادیق خود برتربینی یهود در قرآن

قرآن به برخی از ویژگی‌های یهودیان، مانند این که آنان، فرزند و دوستان خدا هستند، ایمنی یهودیان از آتش، تعلق بهشتی انحصاری به آنان، انحصار هدایت‌یافتگی در آن‌ها و فضیلت یهودیان بر همه اهل عالم اشاره می‌کند. این پژوهش، به مطالعه ویژگی‌های یادشده می‌پردازد تا دریابد که نگاه قرآن به این صفات چیست و چگونه به آن‌ها نگریسته است.

۲ - ۱ - ۱. یهود، فرزندان و دوستان خدا

در آیه هجده سوره مائده، خداوند یکی از مهم‌ترین ادعاهای یهودیان را که حکایت از روحیه خودبرتربینی آنان دارد، بیان می‌کند: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ الْمُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾: یهود و نصاری گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان [خاص] او هستیم. بگو پس چرا شما را در برابر گناهانتان مجازات می‌کند؟! بلکه شما هم بشری هستید از مخلوقاتی که آفریده است. هر کس را بخواهد [و شایسته بداند]، می‌بخشد و هر کس را بخواهد [و مستحق بداند]، مجازات می‌کند و حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن‌ها است، از آن او و بازگشت همه موجودات به سوی او است.

با مراجعه به تنخ (کتاب مقدس یهودیان)، روشن می‌شود که در آیاتی متعدد از آن، به این که قوم یهود، فرزند خدا هستند، اشاره شده است. در آیات پنج و شش از سفر تثنیه آمده است: «ایشان خود را فاسد نموده، فرزندان او نیستند؛ بلکه عیب‌ایشانند. طبقه کج و متمرندند. آیا خداوند را چنین مکافات می‌دهید، ای قوم احمق و غیر حکیم؟ آیا او پدر و مالک تو نیست؟ او تو را آفرید و استوار نمود.» علاوه بر این، برخی از افراد مثل یعقوب (خروج، باب ۴: ۲۲ و ارمیا، باب ۳۱: ۹) و داوود (مزمیر، باب ۷: ۲) نیز پسر خدا نامیده شده‌اند. به نظر می‌رسد که یهودیان، با انتخاب این عنوان برای خود، می‌خواسته‌اند وجود رابطه‌ای خاص با خدا را اثبات کنند و گویا هر کس در نژاد یا جزء ملیت آن‌ها

باشد، حتی بدون انجام هیچ عمل صالحی، از دوستان و گروه فرزندان خدا است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۱۰ ق، ج ۴: ۳۲۹)

ذکر کلمه «أَجَبَاؤُهُ» بعد از کلمه «أَبْنَاءُ اللَّهِ» و عطف آن‌ها به یک‌دیگر نیز مؤید این مطلب است که یهودیان، خود را فرزند حقیقی و نسبی خدا نمی‌دانستند؛ بلکه این واژه را برای اشاره به شرافت و موقعیت خاص خود نزد خداوند به کار می‌بردند که لازمه این محبوبیت، مصونیت آنان از عذاب و عقوبت است؛ یعنی از آن‌جا که ما پسران و دوستان خدا هستیم، پس هرکاری کنیم عقوبت نمی‌شویم؛ چون عذاب ما با امتیاز و محبوبیتمان منافات دارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۵ ق، ج ۵: ۲۴۹). یهودیان معاصر پیامبر اسلام نیز بر همین باور اصرار داشتند. حسن بصری می‌گوید: «گروهی از یهودیان، به پیامبر که آن‌ها را از غضب خدا ترسانده بود، گفتند: ”ما را ترسان، زیرا ما فرزندان و دوستان خداییم و اگر خداوند بر ما غضب کند، غضب او مانند غضب پدر به فرزند است که به زودی از بین می‌رود“ (طبرسی، ۵۴۸ ق، ج ۳: ۲۷۲ و طوسی، ۴۶۰ ق، ج ۳: ۴۷۸). با مراجعه به آیات قرآن، می‌توان دریافت بدون شک، برتری یک گروه بر دیگران، به دلیل نژاد خاص - که امری خارج از اراده و اختیار انسان است - با حکمت و عدالت خداوند، سازگار نیست؛ به همین دلیل، خداوند در ادامه آیه و آیات دیگر، به این ادعا پاسخ می‌دهد و آن‌را باطل می‌سازد:

الف. ﴿قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ﴾: بگو پس چرا شما را در برابر گناهانتان مجازات می‌کند (قرآن کریم، مانده: ۱۸)؛ یعنی اگر محبوب خدا بودید و نزد او مقامی ویژه داشتید، نباید شما را عذاب می‌کرد؛ ولی به خاطر گناهانتان عذاب می‌شوید و این، دلیل بر رد ادعای فرزندی و محبوبیت ویژه آنان است؛ زیرا مجازات، نشانه ارتباط نداشتن فوق العاده آن‌ها با خدا به شمار می‌رود و این‌که مانند سایر اقوام، در صورت ارتکاب خطا، خداوند بر آنان غضب کند.

آیت الله جوادی آملی، درباره عذاب قوم یهود در این آیه، دو احتمال مطرح می‌کند: عذاب دنیایی که آیاتی مانند ﴿كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ (قرآن کریم، بقره: ۶۵) و ﴿نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ﴾ (نساء: ۴۷)، از این عذاب و مسخ شدن یهودیان سخن می‌گوید و وقایع تاریخی، هم‌چون تسلط ستمگرانی چون بُخْت‌النَّصر بر آن‌ها، دلیل بر عذاب آنان در دنیا است. احتمال دیگر، عذاب اخروی است؛ هم‌چنان‌که خود یهودیان، اذعان دارند که در قیامت (در برابر گناه)، به مدت محدود، عذاب می‌شوند: ﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً﴾ (بقره: ۸۰) (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۲: ۲۱۲).

ب. ﴿بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾: بلکه شما هم بشری هستيد از مخلوقاتي که آفریده‌است. هر کس را بخواهد [و شايسته بداند]، می‌بخشد و هر کس را بخواهد [و مستحق بداند]، مجازات می‌کند و حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن‌ها است، از آن او و بازگشت همه موجودات، به‌سوی او است» (قرآن کریم، مائده: ۱۸).

در این قسمت از آیه، خداوند تأکید می‌فرماید که حقیقت ذات شما، یهودیان، با سایر انسان‌ها هیچ تفاوتی ندارد و امتیازی بر دیگران ندارید؛ پس خداوند می‌تواند هر کسی را که بخواهد بیمارزد و هر کسی را که اراده کند، عذاب نماید و این نوع امتیازات خودساخته، مانع از عذاب الهی نیست. جمله‌های ﴿بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ﴾، ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ و ﴿وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾، مقدمات برهان و جمله ﴿يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ﴾، نتیجه بیان و حجتی است که ادعای یهود و نصارا را - مبنی بر این که خدا راهی به تعذیب ما ندارد - باطل می‌کند» (رک: جوادى آملی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۲۵۲).

ج. ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَ لَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ * قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾: بگو ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که [فقط] شما دوستان خدائید نه سایر مردم؛ پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید [تا به لقای محبوبتان برسید!] ولی آنان هرگز تمنای مرگ نمی‌کنند؛ به‌خاطر اعمالی که از پیش فرستاده‌اند و خداوند، ظالمان را به‌خوبی می‌شناسد. بگو: این مرگی که از آن فرار می‌کنید، سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد؛ سپس به‌سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است، بازگردانده می‌شوید. آن‌گاه، شما را از آنچه انجام می‌دادید؛ خبر می‌دهد» (قرآن کریم، جمعه: ۶ - ۸).

در آیه اول از این آیات، برای اثبات دروغ‌بودن ادعای یهودیان، از کلمه «زعمتم» استفاده شده‌است. کاربرد این کلمه، در جایی است که شکی در گفتار شخص باشد (رک: فراهیدی، ۱۷۵ ق، ج ۱: ۳۶۴) یا قول و کلام او، دارای صحت و یقین نباشد (ابن فارس، ۱۳۶۶ ق، ج ۴: ۳۲۷). از طرف دیگر، همراهی «إِنَّ» - که برای امور مشکوک به کار می‌رود - و «زعم»، بیانگر معتمدنبودن و دروغ‌بودن گفتار است؛ هم‌چنین در این آیه، کلمه «اولیاء»، به «الله» اضافه نشده و به‌جای «اولیاء الله»، «اولیاء لله» به کار رفته که اشاره‌ای به تهی‌بودن ادعای یهود از حقیقت است (رک:

در ادامه آیه، خداوند از یهودیان خواسته است که: ﴿فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾: پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید؛ یعنی اگر واقعا شما دوست و محبوب خدا هستید، پس نباید از مرگ هراسی داشته باشید؛ چرا که انسان، همیشه مشتاق وصال و لقای محبوب خویش است و با مرگ، دیدار پروردگار حاصل می‌شود؛ پس مرگ را دوست داشته باشید؛ زیرا اولاً چیزی جز مردن، بین شما و دوستان فاصله نینداخته است و با آن به دوست خود می‌رسید و ثانیاً، از این دنیای آکنده از محنت و مصیبت، آسوده می‌شوید؛ در حالی که یهودیان برخلاف این عمل می‌کنند؛ یعنی به زندگی دنیا وابسته‌اند و از مرگ وحشت دارند و این، دلیل بر کذب ادعای آن‌ها است. گواه بر دنیا طلبی آن‌ها، این آیه است: ﴿وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَخْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْخِرَةٍ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾: و آن‌ها را حریص‌ترین مردم، حتی حریص‌تر از مشرکان، بر زندگی [این دنیا و اندوختن ثروت] خواهی یافت؛ [تا آن‌جا] که هر یک از آن‌ها، آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود؛ در حالی که این عمر طولانی، او را از کیفر [الهی] باز نخواهد داشت و خداوند، به اعمال آن‌ها بیناست. (قرآن کریم، بقره: ۹۶)

پیوسته

در آیه دوم، خداوند می‌فرماید که یهودیان، هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند؛ چرا که آن‌چه در دنیا مرتکب شده‌اند و کارهایی که از پیش فرستاده‌اند، چیزی جز ظلم نیست: ﴿بِمَا قَدَّمْتُمْ أُبَیْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾. در آیه سوم، خداوند با لحنی تهدیدآمیز می‌فرماید: «بالاخره مرگی که از آمدنش کراهت دارید، فرامی‌رسد. سپس خداوند دانای پنهان و آشکار، به شما از آن‌چه انجام می‌دادید؛ خبر می‌دهد.» این لحن تهدیدآمیز، بیانگر آن است که خداوند، نه تنها امتیازی ویژه برای یهودیان قائل نیست و آنان را دوست و محبوب خود قرار نداده؛ بلکه از رفتار آن‌ها نیز ناخشنود است و ایشان باید مانند سایر مردم، در قیامت، پاسخ‌گوی اعمال خویش باشند.

۱۰۷

تجلیل
قرآن‌شناسانی
خود برترینی یهود

۲ - ۱ - ۲. یهودیان و ایمنی از آتش

از دیگر ادعاهای برتری یهود بر دیگران، عذاب بسیار موقت در قیامت است؛ هم‌چنان‌که در آیه هشتاد بقره آمده است: ﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ و [یهودیان] گفتند: «هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی، به ما نخواهد رسید.» بگو: «آیا پیمانی از خدا گرفته‌اید - و خداوند هرگز از پیمان‌ش تخلف نمی‌ورزد -

یا چیزی را که نمی‌دانید؛ به خدا نسبت می‌دهید؟» این مطلب، در آیه ۲۴ سوره آل عمران نیز با بیانی دیگر ذکر شده است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾. این عمل آن‌ها [روی گرداندن از حق و نافرمانی خداوند]، به خاطر آن است که می‌گفتند: «آتش (دوزخ)، جز چند روزی به ما نمی‌رسد [و کيفر ما به دلیل امتیازی که بر اقوام دیگر داریم، بسیار محدود است.] این افترا [و دروغی که به خدا بسته بودند]، آن‌ها را در دینشان مغرور ساخت [و گرفتار انواع گناهان شدند.]

در هر دو آیه، یهودیان می‌گویند: ﴿لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ﴾: هرگز آتش جهنم به ما نمی‌رسد. این تعبیر اشاره می‌کند که آن‌ها داخل جهنم نمی‌شوند و در آتش، سوزانده نخواهند شد؛ زیرا مس در جمله «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ»، به معنای برخورد کردن (اصابة) از طریق لمس و مسح است و با توجه به تفاوت این واژه با لمس - در لمس، احساس از طریق ظاهر بدن شرط است؛ در حالی که مس، با مجرد برخورد بین مس‌کننده و مس‌شونده، صدق می‌کند - (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۲۱ و مصطفوی، ۱۳۶۲، ج ۱۰ و ۱۱: ماده «ل‌مس»، «مسح» و «مس‌س»)، استفاده از واژه «مس»، انعکاس‌دهنده همان روحیه برتری‌طلبی و خود بزرگ‌بینی آن‌ها است که ادعا دارند آتش، هیچ نوع برخوردی با آنان ندارد. در ادامه، به ادعایی دیگر از یهودیان اشاره می‌کند که باز هم تأکیدی بر خودبرتری آن‌ها است. مطابق باور آنان، برخورد مختصر آتش، فقط چند روزی ﴿أَيَّاماً مَّعْدُودَةً﴾ خواهد بود؛ تنها برای روزهای اندک، حداکثر هفت یا چهل روز و فقط با گروه گوساله‌پرست از یهود، چنین برخوردی خواهد شد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۲۰).

از آن جا که خداوند در قرآن، هرگز در برابر سخن باطل، سکوت اختیار نمی‌کند و بلافاصله با نفی آن، جوابی در ردش می‌آورد؛ در آیه مورد بحث نیز پس از بیان ادعای یهودیان، به نقد آن می‌پردازد. خداوند در رد این ادعا، دو حالت را برای کلام یهودیان به تصویر می‌کشد: یا باید عهد و پیمان خاصی از خدا در این زمینه گرفته باشند یا این که به خدا دروغ می‌بندند. مورد اول که اتفاق نیفتاده؛ زیرا خداوند، عهد يك جانبه و وعده ابتدایی به یهودیان نداده و با آن‌ها، چنین معاهده‌ای نکرده است و آنان، هرگز هیچ عهد و وعده‌ای، از او دریافت نکرده‌اند؛ پس حتماً صورت دوم صحیح است و ادعای آنان، افترای بیش نیست (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۲۰).

هم‌چنین خداوند، در آیات بعد و در رد ادعای آنان، یک اصل کلی را بیان می‌کند: ﴿بَلَى مَنْ

كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. ﴿آری! کسانی که گناه کنند و آثار آن، سراسر وجودشان را
 بپوشاند، آن‌ها اهل آتشند و جاودانه در آن خواهند بود و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام
 داده‌اند، اهل بهشتند و همیشه در آن خواهند ماند. (بقره: ۸۱ - ۸۲). این آیات که بعد از بیان
 ادعای یهود آمده، با کلمه «بلی» آغاز شده است که غالباً در موارد پس از نفی می‌آید و بار در آن،
 نقیض نفی را ثابت می‌کند؛ بنابراین، خداوند در آیات فوق، جمله منفی ﴿لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا
 مَّعْدُودَةً﴾ را نفی می‌کند و نقیض آن را به اثبات می‌رساند؛ یعنی این چنین نیست که شما می‌پندارید؛
 بلکه ملاک پاداش و عذاب انسان‌ها، اعمال و رفتار خود آن‌هاست (ر.ک: جواد آملی، ۱۳۸۹، ج ۵:
 ۳۲۲)؛ بنابراین، ادعای ایمنی از آتش عذاب الهی یهودیان - که از همان روحیه خودبرتربینی آن‌ها
 سرچشمه می‌گیرد - از نگاه قرآن باطل است.

۲ - ۱ - ۳. یهود و بهشت انحصاری

پس از این حرف باطل که عذاب دوزخ، جز چند روزی به یهودیان نمی‌رسد، آیه ۱۱۱ سوره بقره،
 از ادعای دیگر آنان یاد می‌کند که می‌گویند: «تنها یهودیان وارد بهشت می‌شوند.» ﴿وَقَالُوا لَنْ
 يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ
 وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.﴾ آن‌ها گفتند: «هیچ کس جز
 یهود یا نصارا، هرگز داخل بهشت نخواهد شد.» این آرزوی آن‌هاست. بگو: «اگر راست می‌گویید،
 دلیل خود را [برای این موضوع] بیاورید.» آری! کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار
 باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است؛ نه ترسی بر آن‌هاست و نه غمگین می‌شوند. [بنابراین،
 بهشت خدا در انحصار هیچ گروهی نیست] (بقره: ۱۱۱ - ۱۱۲).

همین ادعا، در آیه ۹۴ این سوره نیز بیان شده است: ﴿قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً
 مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ.﴾
 بگو: «اگر آن [چنان که مدعی هستید]، سرای دیگر نزد خدا مخصوص شماست نه سایر مردم؛ پس
 آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید؛ ولی آن‌ها به خاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستاده‌اند،
 هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خداوند از ستمگران آگاه است.» (بقره: ۹۴ - ۹۵).

طبق نقل ابن الجوزی، آیات ۹۴ سوره بقره زمانی نازل شده است که یهودیان گفتند: «خداوند

بهشت را فقط برای اسرائیل و فرزندان‌اش خلق کرده‌است.» ابوالعالیه و ربیع نیز سبب نزول این آیات را ادعاهای یهودیان مثل ﴿لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى﴾ (بقره: ۱۱۱) و ﴿نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ﴾ (مائده: ۱۸) می‌دانند (ر.ک: آلوسی، ۱۲۶۷ ق، ج ۱: ۳۲۷).

یهودیان که خود را فرزندان و دوستان خدا می‌پنداشتند، گرفتار روحیه نژادپرستی و خودبرتربینی شده بودند و همین امر، باعث شده بود تا آنان بیندیشند که اولاً یهودیان وارد جهنم نمی‌شوند و ثانیاً به جز یهودیان، کس دیگری وارد بهشت نخواهد شد. خداوند در همان آیه ۱۱۱ بقره، ادعای یهودیان را به‌طور صریح انکار کرده‌است و آن را آرزو و خیالی بیش نمی‌داند. واژه «أُمْنِیَّة» - که در این آیه به‌صورت جمع به کار رفته‌است - به معنای صورتی است که از آرزوی چیزی در نفس انسان به وجود می‌آید و چون دروغ، تصویری است که حقیقت ندارد و گفتن آن، مثل آرزویی است برای آغاز دروغ؛ اگر از دروغ به آرزو تعبیر شود، درست است (راغب اصفهانی، ۵۰۲ ق: ۷۷۹). در ادامه آیه، خداوند برای اثبات این که ادعای آن‌ها یک آرزوی باطل و کذب است؛ از آنان می‌خواهد که برای ادعای خود، دلیلی بیاورند؛ در نتیجه، عدم اقامه برهان بر ادعایشان، نشانه دروغ و آرزو بودن آن است که دلیلی ندارد (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۰۹۱ ق. الف، ج ۱: ۱۸۰).

خداوند، معیار اصلی و اساسی ورود به بهشت را در آیه بعد، به‌صورت یک قانون کلی بیان کرده است. ابتدا آیه را با کلمه «بلی» آغاز می‌کند که بر رد و نقض ادعای پیشین، دلالت دارد (ر.ک: ابن عاشور، ۱۳۹۳، ج ۱: ۶۵۶) و در ادامه می‌فرماید: «اگر انسان‌ها در حالی که تسلیم محض اوامر و نواهی خداوند هستند، به انجام دادن کارهای نیکو روی آورند؛ خداوند بهشت را به آنان ارزانی خواهد داشت.» در آیات ۹۴ و ۹۵ بقره نیز خداوند پس از بیان ادعای یهود، به شکلی دیگر، بی اساس بودن آن را متذکر می‌شود. در این جا نیز مثل آیات ۶ - ۸ سوره جمعه که قبلاً به آن‌ها اشاره شد، خداوند برای اثبات دروغ بودن چنین ادعایی، از یهودیان می‌خواهد که اگر در ادعای خود صادق هستند، برای رسیدن به بهشت، تمنای مرگ کنند تا به این وسیله، زودتر به جایگاه خود در آن جا برسند. علامه می‌فرماید: «این مؤاخذه، لازمه امری فطری است؛ امری که اثر آن برای همه روشن است و آن این است که انسان و بلکه هر موجود دارای شعور، وقتی که بین راحتی و سختی مختار شود، راحتی را انتخاب می‌کند و اگر بین دو نوع زندگی، یکی آمیخته با ناراحتی‌ها و دیگری خالص، منخیر شود، بدون هیچ تردیدی؛ زندگی دور از ناراحتی را انتخاب می‌کند. اگر به فرض، بدون اختیار، گرفتار زندگی پست شده باشد، همیشه آرزوی نجات و رسیدن به زندگی راحت را

دارد و همواره برای رسیدن به آن، تلاش می‌کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۵ ق، ج ۱: ۲۲۷). حال اگر اعتقاد قلبی یهودیان این است که بهشت و نعمت‌های بهشتی، فقط برای آنان است، باید همواره مشتاق رسیدن به آن‌ها باشند و از مرگ که آنان را به این آرزویشان می‌رساند، ترسی نداشته باشند؛ در حالی که خداوند، آنان را حریص‌ترین مردم، حتی حریص‌تر از مشرکان، به زندگی دنیا می‌داند؛ به‌طوری که آرزوی عمر هزار ساله دارند.

۲ - ۱ - ۴. یهود، مدعی حصر هدایت

یکی دیگر از ادعاهای یهود این است که فقط آن‌ها بر حق و دیگران بر طریق باطل هستند و گمان می‌کنند که خداوند، تنها آنان را هدایت کرده‌است و غیر یهودیان، گمراهند؛ به همین دلیل، دیگران را نیز دعوت می‌کنند که مثل یهودیان شوند و اگر تقرب و رضوان الهی را می‌خواهند، به‌واسطه هدایت ایشان، به آن دست یابند. ﴿وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ خَنِفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [اهل کتاب] گفتند: «یهودی یا مسیحی شوید تا هدایت یابید. بگو [این آیین‌های تحریف شده، هرگز نمی‌تواند موجب هدایت گردد]؛ بلکه از آیین خالص ابراهیم پیروی کنید و او هرگز از مشرکان نبود.» (بقره: ۱۳۵)

در شأن نزول این آیه و چند آیه بعد از آن، ابن عباس می‌گوید: «عبدالله بن صوری و کعب بن اشرف و مالک بن صیف و گروهی از یهودیان و نصرانیان نجران، با مسلمانان به بحث و مناظره پرداختند و هر کدام مدعی بودند که اهل حق هستند. یهودیان می‌گفتند: «پیامبر ما، حضرت موسی، بهترین پیامبران است و کتاب ما تورات، بهترین کتاب آسمانی است.» نصرانیان می‌گفتند: «پیامبر ما بهترین پیامبر و کتاب ما، انجیل، بهترین کتاب خدا است» و هر دو دسته، مسلمانان را دعوت به پذیرفتن کیش خود می‌نمودند. گفته شده ابن صوری به پیامبر اکرم می‌گفت: «هدایت فقط در پذیرفتن اعتقادات ماست. تو ای محمد! از ما پیروی کن تا هدایت یابی.» نصاری نیز همین پیشنهاد را کردند. این آیه در همین مورد نازل شد که می‌فرماید: «گفتند یا یهودی شوید یا نصرانی تا هدایت یابید. بگو: 'پیرو ملت ابراهیم هستیم که واقعیت‌گرا است و مشرک نبود.'» (مجلسی، بی‌تا، ج ۹: ۶۹).

خداوند در آیه ۱۳۵ بقره، پاسخ به ادعای یهود را با «بل» آغاز نموده و با این کلام، از مطلب قبل (ادعای یهود) اعراض می‌کند و می‌فرماید: «از آیین ابراهیم پیروی کنید که توحیدی و مطابق

با فطرت شما است و هیچ حکم و عقیده مشرکانه و غیرخدایی، در آن وجود ندارد.» آیه‌های ۱۳۶ - ۱۳۸ نیز پاسخ به همین ادعای آن‌ها است: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ * فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ.» بگویند: «ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آن چه بر ما نازل شده و آن چه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران از فرزندان او نازل گردیده و [هم‌چنین] آن چه به موسی و عیسی و پیامبران [دیگر] از طرف پروردگار داده شده‌است و میان هیچ یک از آن‌ها جدایی قائل نمی‌شویم و در برابر فرمان خدا، تسلیم هستیم [و تعصبات نژادی و اغراض شخصی، سبب نمی‌شود که بعضی را بپذیریم و بعضی را رها کنیم.] اگر آن‌ها نیز به مانند شما که ایمان آورده‌اید ایمان بیاورند، هدایت یافته‌اند و اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده‌اند و خداوند، شر آن‌ها را از تو دفع می‌کند و او شنونده و داناست. رنگ خدایی [پذیرید! رنگ ایمان و توحید و اسلام] و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را عبادت می‌کنیم.» (بقره: ۱۳۶ - ۱۳۸)

در آیه ۱۳۶، خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد که: «بگویند ما به خداوند و همه پیامبران الهی، اعم از انبیاء بنی اسرائیل و غیر بنی اسرائیل، ایمان داریم و در برابر همه آن‌ها، تسلیم هستیم.» در ادامه، خداوند می‌فرماید: «اگر یهودیان و مسیحیان به چیزی مثل آن چه مسلمانان ایمان آورده‌اند ایمان بیاورند، آنان نیز به هدایت الهی دست یافته‌اند؛ وگرنه بهره‌ای از هدایت ندارند.» آن چه در این آیه آمده‌است که اگر آن‌ها نیز به مانند شما ایمان بیاورند، هدایت یافته‌اند؛ با آن چه یهودیان ادعا می‌کردند (یهودی شوید تا هدایت یابید)، تفاوت دارد؛ زیرا یهودیان می‌گفتند که هیچ دینی غیر از آیین آن‌ها بر حق نیست و با چنین نگاه تعصب‌آلودی، بقیه ادیان را یک‌سره باطل می‌دانستند؛ اما این آیه، آیینی خاص را ملاک نمی‌داند؛ بلکه ملاک حقانیت، تسلیم‌بودن در برابر خداوند است. علامه طباطبایی می‌فرماید: «آوردن کلمه مثل در این آیه، به قصد قطع اصل دشمنی و جدال است. حال که فرمود: "ما به دینی ایمان آوردیم که در آن غیر از حق چیزی نیست، پس شما هم به دینی مثل آن ایمان بیاورید که غیر از حق چیزی در آن نباشد؛ در این صورت، دشمن دیگر بهانه‌ای برای جدال ندارد و باید بپذیرد؛ چون آن چه خود او دارد، حق خالص نیست"» (طباطبایی، ۱۳۷۵، ق، ج ۱: ۳۱۲). خداوند در این آیات، مسیر هدایت، یعنی تسلیم‌بودن محض در برابر خدا را مشخص و

تأکید می‌کند که تعصب‌های نژادی و قومی، راهی به هدایت ندارند؛ از این رو، خداوند در آیه ۱۳۸، نوع ایمان را مشخص می‌کند که رنگی خدایی دارد و به رنگ یهودیت، نصرانیت و هیچ دین دیگری نیست.

۲ - ۲. آیات فضیلت بنی اسرائیل

همان‌گونه که بیان شد، هر چند قرآن فضیلت‌های موهوم بنی اسرائیل را رد می‌کند، در برخی آیات، از برتری یهود بر عالمیان سخن می‌گوید و در آیات ۴۷ و ۱۲۲ سوره بقره می‌فرماید: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾: ای بنی اسرائیل! نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم، به یاد آورید و [نیز به خاطر آورید] که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم.» نیز در آیه ۱۶ سوره جاثیه آمده است: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾: ما بنی اسرائیل را کتاب [آسمانی] و حکومت و نبوت بخشیدیم و از روزی‌های پاکیزه، به آن‌ها عطا کردیم و آنان را بر جهانیان [و مردم عصر خویش]، برتری بخشیدیم. این مسئله، در برخی آیات نیز به صورت غیر مستقیم بیان می‌شود. در آیه ۳۲ سوره دخان می‌خوانیم: ﴿وَلَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾: و ما آن‌ها را با علم [خویش] بر جهانیان برگزیدیم و برتری دادیم. در آیه ۲۰ سوره مائده، خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾: [به یاد آورید] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من! نعمت خدا را بر خود متذکر شوید؛ هنگامی که در میان شما، پیامبرانی قرار داد [و زنجیر بندگی و اسارت فرعون را شکست] و شما را حاکم و صاحب اختیار خود قرار داد و به شما چیزهایی بخشید که به هیچ‌یک از جهانیان نداده بود.»

با توجه به آیات مذکور، این سؤال مطرح می‌شود که آیا آن‌ها، برتری یهودیان بر سایر انسان‌ها را تأیید کرده‌اند؟ لغت «الْفَضْل»، به معنای فزونی (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴۷۵) یا زیادی بر مقدار لازم و مقرر است (مصطفوی، ۱۳۶۲، ج ۹: ۱۰۶). در نتیجه، این کلمه از نظر لغت، به معنای برتری نیست؛ بلکه به معنای نوعی زیادی و ضد کمی و کاستی، در مقایسه با دیگران است. از سوی دیگر، واژه «عالمین» که ۷۳ بار در قرآن آمده است، با توجه به سیاق آیات، مصادیقی متفاوت دارد: گاهی مقصود از این کلمه، همه مخلوقاتند؛ مثل ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (قرآن کریم، حمد: ۲) و گاهی نیز

به انسان‌های یک عصر یا سرزمین خاص، اشاره می‌شود؛ مانند ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۳۳) و ﴿يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ (همان: ۴۲) (ر.ک: فخاری و ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۹۰ و جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۹۴ و ۲۳۰)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ﴿وَلَقَدْ اخْتَرْنَا هُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾: «ما آن‌ها را با علم [خویش] بر جهانیان برگزیدیم و برتری دادیم» (دخان: ۳۲)، می‌فرماید: «مراد از عالمین، تمامی امت‌های عالم است. البته در صورتی که مراد از اخْتَرْنَا هُمْ، برگزیدن از بعضی جهات باشد؛ مثلاً این که آن‌ها، از سایر امت‌ها انبیاء بیشتری داشتند یا این امتیاز که از سایه ابر و طعام مَنْ و سلوی، در دوران سرگردانی طولانی در بیابان، بهره می‌بردند؛ اما اگر مراد از اخْتَرْنَا هُمْ، گزینش از تمامی جهات باشد، در این صورت، منظور از عالمین، اهل زمانه خود آن‌ها است؛ چون به طور مسلم، بنی اسرائیل بر امت اسلام برتری ندارند؛ برای این که امت اسلام، به حکم آیه شریفه ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۱۰) و نیز آیه شریفه ﴿هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (حج: ۷۸)، بر تمامی امت‌های عالم، برتری و فضیلت دارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۵، ق، ج ۱۸: ۲۱۶).

سید قطب نیز بر این عقیده است که تفضیل بنی اسرائیل بر جهانیان، به زمان جانشینی (استخلاف آن‌ها) و انتخابشان برای رسالت آسمانی، محدود و مقید بوده است. وی می‌گوید: «بعد از سرپیچی آن‌ها از امر پروردگار و انبیاء و ناسپاسی نعمت‌ها و شکستن عهد، خداوند ذلت و مسکنت و غضب و لعنت را بر ایشان قرار داد» (ر.ک: سید قطب، ۱۹۵۱، م، ج ۱: ۷۰).

در تفسیر روح المعانی، درباره فضیلت بنی اسرائیل بر جهانیان آمده است: «مراد از عالمین، سایر موجودات در زمان تفضیل هستند و تفضیل آن‌ها، به خاطر نعمت‌هایی است که در آن زمان، به آنان داده بود و لازمه این آیه، این نیست که آن‌ها بر پیامبر و امت پیامبر اسلام، برتری یابند که امت اسلام، ﴿خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۱۰) هستند» (ر.ک: آلوسی، ۱۲۶۷، ق، ج ۱: ۲۵۱).

آیت الله جوادی آملی، ذیل آیه ۴۷ سوره بقره، بحثی مفصل راجع به فضیلت بنی اسرائیل بر عالمیان دارد. او بیان می‌دارد که اگرچه خداوند، از برتری بنی اسرائیل بر جهانیان صبحت می‌کند، این برتری، از همه جهات نیست. بیان فضیلت یهود، فضیلت فی الجملة آنان است؛ نه بالجملة؛ یعنی در برخی از امور، فضیلت جهانی دارند؛ مانند کثرت انبیاء، بعثت ملوک و ... اما در همه جهات، چنین نیستند. ممکن است ملّتی باشند که در جهات دیگر، نسبت به بنی اسرائیل، برتری

داشته باشند؛ ولی از جهت کثرت انبیا و ملوک، مانند آنان نباشند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۰۵). هم چنین، وی بیان می کند که تفضیل مزبور نسبی است و نفسی نیست (ر.ک: همان، ج ۶: ۴۰۰).

طبری نیز با توجه به برخی از روایات، این برتری را مخصوص زمان خاص می داند و برگزیدگی یهودیان را مشروط به اطاعت و تبعیت از اوامر الهی می داند؛ به این دلیل که در برهه ای از زمان، خداوند آنان را به خاطر سرپیچی از دستورات الهی، لعنت و به میمون و خوک، تبدیل کرده است (ر.ک: قرآن کریم، بقره: ۶۵، الأعراف: ۱۶۶ و مائده: ۶۰). از طرف دیگر، خداوند درباره امت اسلامی نیز می فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۱۰) و پیامبر گرامی اسلام نیز فرموده است: «شما پایان بخش هفتاد امت و نزد خداوند، بهترین و گرامی ترین آن ها هستید» (ر.ک: طبری، ۲۷۰ ق، ج ۱: ۲۰۹).

فخر رازی نیز فضیلت بنی اسرائیل را منحصر در زمان خاص می داند. او در توضیح این مطلب، بیان می دارد که مراد از «فَضَّلْتُمْ»، برتری بر انسان های همان زمان است؛ زیرا شرط این که کسی یا چیزی در زمره عالمین قرار بگیرد، آن است که در این عالم موجود باشد و انسان هایی که بعد از بنی اسرائیل متولد شده اند، در آن زمان، در این عالم نبوده اند؛ پس در شمار عالمین نیز محسوب نمی شوند (ر.ک: فخر رازی، ۵۹۵ ق، ج ۳: ۴۹۳).

از مجموع گفته های مفسران، می توان به این نتایج دست یافت:

۱. «فضل» در آیات مورد بحث، به معنای «برتری» نیست؛ بلکه معنای دقیق و صحیح آن، «فزون» است؛

۲. واژه «عالمین» نیز در این آیات، بر مردم زمان خاص اطلاق شده است و شامل همه دوران ها نمی شود؛

۳. در برخی آیات، تصریح می شود که دادن نعمت های ویژه به بنی اسرائیل، به دلیل موقعیت ویژه آنان نزد خداوند نبوده؛ بلکه این امر، به منظور آزمایش آنان بوده است: ﴿وَأَتَيْنَاهُمُ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ﴾ (دخان: ۳۳) علامه طباطبایی می فرماید: «کلمه بلاء در این آیه، به معنای آزمایش و امتحان است و به طور خلاصه، معجزاتی برای آنان آوردیم که نمونه اش در هیچ امتی نبود و به همین جهت، امت بنی اسرائیل، آزمایشی روشن شدند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۵ ق، ج ۱۸: ۲۱۶).

۲ - ۳. قرآن و ملاک برتری

در بینش اسلام، برتری به هیچ عنوان، رویکرد نژادی، قبیله‌ای و نسبی ندارد. خداوند در پاسخ حضرت ابراهیم که از او درخواست می‌کند از فرزندان وی نیز امامانی قرار دهد، می‌فرماید: ﴿لَا يَنْتَظِرُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۱۲۴)؛ یعنی مقام امامت و برگزیدگی، موروثی و نژادی نیست؛ بلکه بر مبنای رفتار انسان، به او عطا می‌شود یا وقتی که حضرت نوح از خداوند، تقاضای نجات فرزندش را می‌کند: ﴿... فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي...﴾: نوح به پروردگارش عرض کرد: «پروردگارا! پسر من از خاندان من است» (هود: ۴۵)؛ این چنین پاسخ شنید که: ﴿يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾: ای نوح! او از اهل تو نیست و عملی غیر صالح [فردی ناشایسته] است (هود: ۴۶). در این آیه نیز پروردگار، سهمی برای نسب و نژاد، در رهایی از خشم خود قائل نیست.

در فرهنگ قرآنی، معیار برتری انسان‌ها، سرسپردگی در مقابل خدای یکتا است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یک‌دیگر را بشناسید. [این‌ها ملاک امتیاز نیست] گرامی‌ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است (حجرات: ۱۳)؛ به همین دلیل، هر کسی، بدون توجه به نژاد، رنگ و قبیله‌اش، می‌تواند با رعایت تقوای الهی، نزد یگانه معبود عالمیان، به عزت برسد. این یک قاعده کلی است و استثنایی ندارد؛ حتی آن‌جا که خداوند حکیم، امت اسلامی را بهترین امت معرفی می‌کند، شرط آن‌را حرکت بر اساس ایمان و عمل صالح می‌داند: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾: شما بهترین امتی بودید که به‌سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ [چه این‌که] امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید (آل عمران: ۱۱۰).

آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید: «بهترین امت، از سنخ وصف به حال، متعلق موصوف نیست؛ بلکه به لحاظ خود موصوف است؛ یعنی ملاک برتر بودن شما، برتر بودن پیامبر شما نیست؛ بلکه معیار آن است که شما به برترین پیامبر، ایمان کامل دارید و بهترین فرمان الهی را به بهترین صورت، امتثال می‌کنید؛ یعنی ایمان شما به تمام اصول و فروع است و امتثال شما، بهترین روش اطاعت است؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر را با تمام مراحل آن، عمل می‌کنید (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۳۳۹)؛ بنابراین، امت اسلامی - با داشتن کتابی الهی که هیچ باطلی در آن راه

ندارد - و راهنمایانی معصوم و مصون از هر گونه خطا، اگر به وظیفه خود عمل کنند، برترین افراد خواهند شد؛ در غیر این صورت، نه تنها برتر نخواهند بود؛ بلکه به دلیل ناسپاسی در برابر این نعمت‌های بزرگ خداوند، عذاب بیشتری نیز دامن‌گیر آن‌ها خواهد شد.

۳. نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان گفت:

۱. ادعای یهودیان مبنی بر فرزندی خدا، ایمنی از آتش، بهشت انحصاری و اختصاص هدایت به یهود، همگی از مصادیق خودبرتربینی آن‌ها بر دیگران است؛

۲. خداوند در آیات قرآن، ادعاهای موهوم برتری یهود را نپذیرفته است و به‌صراحت، آن‌ها را رد می‌کند؛

۳. آیات بیانگر فضیلت یهود بر عالمیان، با آیه‌های رد ادعای برتری آنان، منافات ندارد؛

۴. منظور از فضیلت بنی اسرائیل بر عالمیان، فضیلت آن‌ها بر مردم زمان خود و نیز ورود انبیای متعدد و معجزات آن‌ها بر بنی اسرائیل است؛

۵. بر اساس آیات قرآن، معیار و ملاک برتری افراد و اقوام، نژاد و نسب آن‌ها نیست و قرآن در موارد متعدد، آن را متذکر شده است؛

۶. ملاک برتری از نگاه قرآن، رعایت تقوا، ایمان و عمل صالح و حرکت در مسیری است که خداوند، انبیاء و معصومین ترسیم کرده‌اند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

کتاب مقدس.

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۲۶۷ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، ۱۴۱۵ ق، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۳۹۳ ق)، تفسیر التحریر و التنویر، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
۳. ابن فارس، احمد. (۱۳۶۶ ق)، معجم مقاییس اللغة، ۱۳۹۹ ق، بیروت: دارالفکر.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۷۱۱ ق)، لسان العرب، جلد پنجم، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق، بیروت: دار الفکر و دار صادر.
۵. جعفریان، رسول. (۱۳۶۶)، تاریخ سیاسی اسلام، ۱۳۸۰، قم: دلیل ما.
۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹)، تسنیم، تحقیق: حسین شفیعی و محمد فراهانی، چاپ اول، قم: اسراء.
۷. خمینی، روح الله. (۱۳۷۱)، شرح چهل حدیث، چاپ بیستم، ۱۳۸۷، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، دفتر قم.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۵۰۲ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق، بیروت: دارالشامیه.
۹. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم. (۱۳۸۳)، «قوم یهود از برگزیدگی تا نژادپرستی»، هفت آسمان، ش ۲۲: ۱۱۳-۱۳۴.
۱۰. سید قطب. (۱۹۵۱ م)، فی ظلال القرآن، چاپ سی و پنجم، ۱۴۲۵ ق، بیروت: دارالشروق.
۱۱. شاهاک. اسرائیل. (۱۳۵۷)، نژادپرستی دولت اسرائیل، ترجمه: رضا آستانه پرست، ۱۳۷۸، تهران: قطره.

۱۲. طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۵ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ق، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۵۴۸ ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تصحیح: فضل الله یزدی طباطبائی و هاشم رسولی، ۱۳۷۲، تهران: ناصر خسرو.
۱۴. طبری، محمد بن جریر. (۲۷۰ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق، بیروت: دارالمعرفة.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن. (۴۶۰ ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: احمد حبیب عاملی، چاپ اول، بی تا، بیروت: دار إحياء التراث العربیة.
۱۶. فخاری، علی رضا و لیلا ابراهیمی. (۱۳۹۴)، «نقد و بررسی ادعای برتری یهود بر سایر ملل از منظر قرآن کریم»، در: آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۲۱: ۷۹ - ۹۷.
۱۷. فخررازی، محمد بن عمر. (۵۹۵ ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. فراهیدی، ابن احمد. (۱۷۵ ق)، کتاب العین، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق، قم: مؤسسة دارالهجر.
۱۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۰۹۱ ق. الف)، تفسیر الصافی، چاپ دوم، ۱۴۱۵، تهران: مکتبة الصدر.
۲۰. _____ (۱۰۹۱ ق. ب)، المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۱. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: دارالهجرة.
۲۲. مجلسی، محمدباقر. (۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، بی تا، تهران: اسلامیه.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۰ ق)، تفسیر نمونه، چاپ دهم، ۱۳۷۱، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۴. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۲)، التحقیق فی کلمات القرآن الکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۸، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۵. نراقی، ملا محمد مهدی. (۱۱۹۶ ق)، جامع السعادات، چاپ چهارم، بی تا، بیروت: اعلمی.